در اين بن‌بست

دهان‌ات را مي‌بويند

مبادا که گفته باشي دوست‌ات مي‌دارم.

**دل‌ات را مي‌بويند**

**روزگار ِ غريبي‌ست، نازنين**

و عشق را

کنار ِ تيرک ِ راه‌بند

تازيانه مي‌زنند.

عشق را در پستوی خانه نهان بايد کرد

در اين بُن‌بست ِ کج‌وپيچ ِ سرما

**آتش را**

**به سوخت‌بار ِ سرود و شعر**

  **فروزان مي‌دارند.**

**به انديشيدن خطر مکن.**

**روزگار ِ غريبي‌ست، نازنين**

آن که بر در مي‌کوبد شباهنگام

به کُشتن ِ چراغ آمده است.

نور را در پستوی خانه نهان بايد کرد

آنک قصابان‌اند

بر گذرگاه‌ها مستقر

**با کُنده و ساتوری خون‌آلود**

**روزگار ِ غريبي‌ست، نازنين**

و تبسم را بر لب‌ها جراحي مي‌کنند

و ترانه را بر دهان.

شوق را در پستوی خانه نهان بايد کرد

کباب ِ قناری

**بر آتش ِ سوسن و ياس**

**روزگار ِ غريبي‌ست، نازنين**

ابليس ِ پيروزْمست

سور ِ عزای ما را بر سفره نشسته است.خدا را در پستوی خانه نهان بايد کرد

۳۱ تير ِ ۱۳۵۸